



گرایش های فمینیستی در ایران

فمینیسم اسلامی اصطلاحی است که چند سال اخیر به ادبیات دفاع از حقوق زنان راه یافته و در برخی کشورهای اسلامی نگاه قشری از زنان را به خود معطوف داشته است.

خبرگزاری مهر- فمینیسم اسلامی اصطلاحی است که چند سال اخیر به ادبیات دفاع از حقوق زنان راه یافته و در برخی کشورهای اسلامی نگاه قشری از زنان را به خود معطوف داشته است. در هر حال این واژه پدیده ای نوظهور در کشورهای اسلامی به ویژه ایران است که عمر آن در کشور ما به کمتر از دو دهه می رسد.

طرفداران فمینیسم در ایران به دو گروه تقسیم می شوند:

1- فمینیست های غرب گرا (غیر دینی)

2- فمینیست های به اصطلاح مذهبی

گروه اول، فعالیت های خود را بر پایه تفکرهای فمینیسم غربی بنا کرده و اهداف خود را در قالب ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، و سیاسی غرب دنبال می کنند و به دنبال حذف نهاد دین در جامعه هستند و راه حل نهایی برای زنان را پیروی از روش های غربی می دانند.

گروه دوم خواهان تجدید نظر در قوانین و ساختار جامعه هستند و معتقدند که جامعه ایران سال ها تحت سلطه نظام مردسالاری بوده و لازمه دگرگونی، اصلاح قوانین و دیدگاه فرهنگی جامعه است. این گروه، درون مایه مذهبی دارند و بعضی از قوانین و ارزش های موجود در جامعه را مطابق با دستورات اسلامی نمی دانند و درخواست اصلاح دارند. اینان خواستار برابری انسان ها و عدالت اجتماعی میان زن و مرد هستند و تغییر در قوانین مربوط به حقوق ارث، دیه، حق شهادت در محاکم، حضانت طفل، حق طلاق را طالب هستند. همچنین خواستار استفاده از امتیازات اجتماعی مانند حضور در پست های سازمانی و مدیریتی، دستمزد برابر با مردان در شرایط یکسان کار و حضور در عرصه های مختلفی که بیشتر در اختیار مردان است، هستند. این گروه، به لحاظ دیدگاه ها و خط مشی اصلاح طلبانه آنها به سه دسته تقسیم می شوند. 1- فمینیست های رادیکال (به اصطلاح مذهبی) 2- فمینیست های میانه رو (به اصطلاح مذهبی) 3- فمینیست های محافظه کار (به اصطلاح مذهبی)

فمینیست های رادیکال (به اصطلاح مذهبی)

اینان معتقدند که شریعت پاسخگوی تمام سؤال های جامعه زنان نیست باید برخی از نیازها و پرسش های آنان از طریق دیگری پاسخ داده شود. این گروه معتقدند قانون گذاری تحت نظام مردسالاری بنا شده است و برای رفع مظلومیت زنان چاره ای جز تغییر قوانین مربوط به زنان وجود ندارد. در عمل نیز خواهان افزایش مهارت و فنون زنان برای استقلال کامل و خود اتکایی و عدم وابستگی به مردانند.

دیدگاه های این دسته به تدریج جنبه سیاسی یافته به طوری که محدودیت های اجتماعی را ناشی از ساختار حکومتی می دانند. شیرین عبادی در این باره می گوید: «به نظر من مهم ترین مسئله زنان ما در کشور، تفکر مردسالارانه حاکم بر نظام حقوقی است و همه می دانیم که قانون، زبان گویای حکومت هاست. قوانین ما به شدت ضد زن هستند حتی تا آنجایی که حق حیات که مهم ترین منشأ حقوق انسان است در مورد زن و مرد یکسان نیست».

فمینیست های میانه رو (به اصطلاح مذهبی)

این عده خواستار حضور زنان در عرصه های مختلف ورزشی، مدیریتی، ایجاد فرصت های شغلی و تحصیلی برابر، عدم تبعیض در ارتقای شغلی بین مرد و زن، حضور زنان در پست های عالی دولتی، تعریف مجدد از حجاب سنتی و اسلامی، کسب مهارت های اجتماعی اند و برای تحقق ایده خود به همایش های مختلفی مانند «زن و برنامه ریزی توسعه» و شرکت در کنفرانس های داخلی و خارجی پای می فشارند.

فمینیست های محافظه کار (به اصطلاح مذهبی)

این گروه دیدگاه هایی تقریباً مشابه میانه روها دارند؛ اما در خط مشی و روش ها با یکدیگر متفاوتند. به همین جهت، نتوانسته اند تشکیلات مشترکی با میانه روها ایجاد کنند.

این دسته خواستار تعدیل برخی قوانین و تصویب قوانین معتدل تر درباره زنان هستند. بیشتر فعالیت آنها در رابطه با حقوق زن در خانواده و حمایت های قانونی از زن در برابر شوهر، ایجاد تغییراتی در قوانین مربوط به طلاق، مهر، اجرت المثل و نیز قوانین مربوط به زنان کارمند است و البته به نقش های سنتی زن در جامعه نیز تأکید می ورزند.

رد پای این دیدگاه ها به شدت در رسانه های جمعی به ویژه در آثار ادبیات معاصر مانند زنان بدون مردان، طوبا و معنای شب، خواب زمستانی، خاطره های پراکنده و نیز برخی از مطبوعات استقلال طلبانه، رواج بی بند و باری و آزادی مطلق و برتری طلبی زنانه، مخالفت با ازدواج و نفی نقش همسری و مادری و در نهایت تضعیف نهاد خانواده دیده می شود. در رمان های نام برده، اغلب قهرمانان داستان را زنان تشکیل می دهند که این امر به تازگی در برنامه های مختلف رسانه های تصویری نیز جایی برای خود باز کرده است. در این آثار، مردان به عنوان ستمگران تاریخ حیات بشری، همواره زنان را در اسارت و بردگی خود دارند.

شهرنوش پاریسی پور در رمان های زنان بدون مردان و طوبا و معنای شب اغلب شخصیت های محوری را به زنان و دختران داده است و در پس زمینه های آثارش به نظام مردسالاری ناشی از سنت های اجتماعی و مذهبی اعتراض می کند. نسخه رهایی وی برای زنان ایرانی، تقلید آنها از غرب است. این نویسنده در طوبا و معنای شب درواقع، به بن رسیدن مذهب درپاسخگویی به سؤال های انسان، به خصوص زنان را به تصویر می کشد و بیش از همه بر ضرورت استقلال زنان و آزادی از قیدهای مذهبی و سنت های اجتماعی تأکید می کند.

در داستان خواب زمستانی و خاطره پراکنده نوشته گلی ترقی، شخصیت های مرد و زن جداگانه مورد بررسی قرار می گیرند و شخصیت های مردان، ناتوان، غافل، ضعیف، احمق و پلید، سرخورده، ضد قهرمان و ... معرفی می شوند و در مقابل زنان، عاقل، اندیشمند و با احساسند که همواره در طول تاریخ تحت سلطه نظام مردسالاری بوده اند و به دلیل نظام حاکم بر جامعه، مردان با استفاده از خشونت بر زنان حکومت کرده اند و مهشید امیر شاهی نیز در باران و تنهایی جلوه دیگری از فمینیسم را ارائه می دهد. در این رمان، زنی منتظر است تا شوهرش برگردد و او را از تنهایی نجات دهد؛ اما در پایان داستان، سگ باران خورده ای از راه می رسد و خلأ فقدان شوهر را پر می کند. این نوع آثار ایجاد کننده تضاد و تعارض بین جنس مرد و زن هستند و خاصیت بر هم زندگی تعادل و آرامش خانواده را دارند.

دیدگاه های فمینیستی همچنین در بعضی از مطبوعات داخلی نیز، نمود نامبارکی یافته است؛ به گونه ای که گرایش به فرهنگ غربی و خط مشی جریان های زن گرا و جریان سازی را جهت رهایی و بر آوردن حقوق زنان پیشنهاد می کنند. همچنین انتساب نظام مردسالاری به ارزش های اسلامی و تعریف دیگر از خانواده ها و نقش همسری، مادری و بازنگری در ارزش ها و سنت های اسلامی و اجتماعی و ... را ارائه می دهند.

نشریه زنان در شماره 27، بیش از همه به ارائه راه حل های غربی پرداخته و می نویسد: «انطباق با جوامع مدرن می تواند جامعه را از غلتیدن در دام سنت گرایی افراطی و رفتارهای ضد اجتماعی حفظ کند.»

در تعارض با نظام خانواده در شماره 14 نشریه زنان با اشاره به فیلم سینمایی «سارا» زنی که بعد از پشت سر گذاشتن مشکلات زندگی، سرانجام با ترک خانه و همسر، خود را رها می کند می خوانیم: «او با از دست دادن یک کانون مهم به کانونی مهم تر دست می یابد؛ کانونی که نیروی سمبلیک آن می تواند نمادی برای هویت یابی و رهایی زنان از قرار دادهای وضع شده جامعه سنتی باشد.»

همچنین در شماره 24 نشریه جامعه در نسبت دادن نظام مردسالاری به اسلام آمده است: «رک بگویم در اسلام مرد مسلمان، کامل ترین شخصیت حقوقی را در اجتماع دارد و به همین دلیل دیه کامل نیز به او تعلق می گیرد و برتری مرد مسلمان در جامعه اسلامی یک واقعیت اجتماعی نیست، یک حقیقت شرعی است.»

پیشینه شناسی و خاستگاه فمینیسم اسلامی

طرح مباحث فمینیستی در جهان اسلام از اواخر قرن نوزدهم و در پی نفوذ فرهنگ مدرن در کشورهای اسلامی صورت گرفت. طرح مباحث زنان در ایران نیز به اوایل مشروطه باز می گردد، اما تبدیل مباحث زنان به یک جریان ممتاز که نگاه خود را از اصلاحات موردی به گسترش برابری در عرصه های مختلف و به نقد فرهنگ اسلامی از درون و بر اساس فرهنگ مدرن معطوف کرده است به دوران اوج اسلام گرایی در خاور میانه از یک سو و رواج دیدگاه متفاوت در اندیشه فمینیستی از سوی دیگر باز می گردد.

فمینیسم به اصطلاح اسلامی برآیند فعالیت دو گروه است:

گروه اول، افرادی هستند که توجه به اسلام را به عنوان یک سیاست راهبردی برای توسعه مفاهیم فرهنگی غرب و مقابله با اصول گرایی در کشورهای اسلامی برگزیده اند. در جوامع اسلامی ادبیات فمینیسم رادیکال و لیبرال به شکل عریان مورد پذیرش قرار نمی گیرد. به کار گرفتن ادبیات دینی در طرح دیدگاه های فمینیستی و اعمال تعدیلی در این دیدگاه ها، تنها راه دفاع از آموزه های فمینیستی و ایجاد جنبش های زنانه ای است که مقابله با اصول گرایی اسلامی را در دستور کار خود قرار می دهد و به ایجاد تشکل های زنانه و شرکت در مطالعه زنان اقدام می کنند.

گروه دیگر دسته ای از روشنفکران مسلمانند که آشنایی با فرهنگ مدرن، آنان را با یک چالشی اساسی درباره رابطه میان تجدد و سنت مواجه ساخته است. آنان از یک سو به دلیل داشتن پیوندی عاطفی با دین و از سوی دیگر با پذیرش بن مایه های فرهنگ مدرن به عنوان محصول عقل بشری، سنجش اطلاعات دینی را با ترازوی فرهنگ مدرن، ضروری می دانند. بر این اساس، با رعایت گرفتن از مفاهیم پایه ای فرهنگ مدرن، چون: آزادی، فرد گرایی، برابری و عرفی گرایی، سعی در معرفی کردن دین در عرصه اجتماع، جداسازی قرآن و سنت و ... دارند.

این دو گروه با وجود زمینه های متفاوت، برنامه های کم و بیش یکسانی برای بومی کردن مدرنیسم غربی دارند. پسوند اسلامی پس از واژه فمینیسم نشان گر تفسیری فمینیستی از اسلام است نه تلاش برای دفاع از حقوق زنان بر اساس آموزه های اسلامی؛ چنان که یکی از فمینیست های اسلامی خارج از کشور به صراحت به این نکته اشاره دارد: «فمینیسم اسلامی، اصطلاحی است که در سالیان اخیر به ادبیات دفاع از حقوق زنان راه یافته و در برخی از کشورهای اسلامی همچون ایران، جایی برای خود باز کرده است. این گرایش شاخه ای از فمینیسم است که به تفسیر زن مدارانه از اسلام می پردازد و از آنجا که دین را نافذترین و مهم ترین رکن فرهنگ در کشورهای اسلامی می بیند در این کشورها دستیابی به اهداف تساوی طلبانه خویش را در گرو هم سویی و همراهی یا فرهنگ دینی می پندارد. از اینرو، آرمان ها و راهکارهای خود را در حال و هوای مباحث دینی و از

زاویه ای درون دینی پی می گیرد؛ هر چند اساس اندیشه و راهکار خود را بر آمده از آموزه های دینی نمی داند. به عبارت دیگر، نه آن تفکر دینی، منشأ حرکت دفاع از حقوق زنان باشد؛ چنان که در تعریف فمینیسم اسلامی آن را تلاش نظری، عملی و سیاسی خوانده اند که در این مقطع از تاریخ جنبش زنان ایران، نوگرایی، اصلاح و حتی شالوده شکنی از زاویه درون دینی نمایندگی می کند.

به راستی آیا می توان بر اساس الگوی دینی، نظریه ای فمینیستی تولید کرد؟ اگر فمینیسم را نظریه ای که برابری میان زن و مرد را در عرصه های مختلف حیات بشری پی می گیرد، بدانیم، در این صورت، ترکیب میان اسلام و فمینیسم، پارادوکس ایجاد می کند که جز با تفسیر مجدد اسلام بر اساس آموزه های غربی و به قیمت تفسیر به رأی متون دینی و تحریف در آن، قابل رفع نیست. البته بازشناسی متون دینی و استفاده از ظرفیت های نهفته دین در دفاع از زنان به معنای پذیرش مؤلفه های فرهنگ بیگانه و قبول ادبیات فمینیستی در دفاع از زنان نیست.

ماهیت فمینیسم به اصطلاح اسلامی

جنبش های دفاعی از حقوق زنان چه در جهان غرب و چه در کشورهای اسلامی در بدو تولد خود در اعتراض به برخی نابرابری های اجتماعی شکل گرفتند، اما با گذشت زمان به جریان فرهنگی تبدیل شدند که بر اساس انگاره های مشخص اعتقادی به تحلیل نابرابری زنان و آرمان های زنانه پرداخته و راهبردهای خاصی را مطرح کردند.

فمینیسم اسلامی اصطلاحی است که چند سال اخیر به ادبیات دفاع از حقوق زنان راه یافته و در برخی کشورهای اسلامی نگاه قشری از زنان را به خود معطوف داشته است. در هر حال این واژه پدیده ای نوظهور در کشورهای اسلامی به ویژه ایران است که عمر آن در کشور ما به کمتر از دو دهه می رسد. برخی آن را روش ها و رفتارهایی در زمینه اجرای مساوات و عدالت جنسی در قالب ارزش های اسلامی دانسته اند. البته این تعریف نارساست و بهتر است فمینیسم اسلامی را به تفسیری زن مدارانه از اسلام تعریف کنیم. گروهی که پس از انقلاب اسلامی کوشیدند تا با تفکر لائیکی به دفاع از حقوق زنان بپردازند، دریافتند که گرایش های مذهبی در زنان ایرانی قوی است و هیچ تحول اساسی در ایران بدون در نظر گرفتن مذهب، نمی تواند راه گشا باشد. بر این اساس، به طرح فمینیسم اسلامی پرداختند.

در بازخوانی این جریان باید گفت، گروهی در تعامل فرهنگ اسلامی و غربی با بحران هویت مواجه شدند. در این تقابل، جمعی با دلبستگی به فرهنگ غربی به انکار آموزه های دینی پرداختند و با طبقاتی یا خرافی دانستن این اعتقادات به ترویج دیدگاه های ماتریالیستی پرداختند و برخی دیگر هم که به اسلام ایمان داشتند و هم متأثر از فرهنگ غرب بودند، دیدگاه رایج اسلامی و قوانین مدنی و جزایی جمهوری اسلامی را مورد انتقاد قرار دادند. آنان برای خروج از این بحران، تفسیر متون دینی را به گونه ای هماهنگ با فرهنگ جدید ارائه دادند؛ در نتیجه پایه گذار فمینیسم اسلامی (با مشارکت روشنفکران دینی) داخل و خارج کشور شدند و نهادهای بین المللی هم که در صدد تحمیل دیدگاه های خود در عرصه مسائل زنان و ایجاد الگویی جدید در روابط زنان و مردان بودند، این جریان (فمینیسم اسلامی) را در دستور کار خود قرار دادند.

این دیدگاه، مرد سالاری را مسئله اساسی زنان در خانواده اجتماعی می داند و به سمت آرمان های تساوی طلبانه به پیش می رود و تفاوت های زن و مرد مسلمان را در احکام و قوانین مورد انتقاد قرار می دهد. نظریه پردازان این دیدگاه، مفاهیمی چون اومانیزم، سکولاریسم، حقوق بشر و تشابه زن و مرد را با تفسیر های متداول در جهان غرب به عاریت گرفتند و تلاش کردند با ارائه برداشت های جدید از آیات قرآن، قرائتی از دین ارائه دهند که با نگرش ها و الگوهای غربی سازگار باشد.

فمینیست های اسلامی برای تطبیق متون دینی با اعتقادات و اندیشه های پیش ساخته خود به تأویل آیات قرآنی می پردازند؛ در حالی که روش اجتهاد تفسیر آیات قرآنی و روایات تنها در چارچوب اصول پذیرفته شده و عقیدتی و شرعی معتبر است. همچنین دخالت دین در شئون زندگی اجتماعی از مواردی نیست که خردمندان دین آشنا در آن تردیدی داشته باشند. با این حال شاخصه های اصلی این تفکر را می توان در محورهای زیر جست و جو کرد:

1- جدا نگاری دین داری و دین مداری

آنان به صراحت می گویند اعتقاد به دین ضرورتاً به معنای حاکم بودن دین در شئون اجتماعی بشر نیست. دین رابطه خالق و مخلوق را ترسیم می کند و نباید حوزه دخالت دین را به مسائل اجتماعی و تنظیم قوانین سرایت داد. حکومت نباید تحت نظر هیچ دین و مذهبی باشد، حتی باید شهروندان را از دخالت دادن گرایش های مذهبی در حوزه مسائل سیاسی پرهیز داد.

اینان می گویند مصالح و مفاسد در احکام اجتماعی امری قابل شناسایی است. بر اساس این باور و بر طبق آن به جعل احکام و قوانین می پردازند و می گویند احکامی که در شرایط خاص زمانی و مکانی جزیره العرب وضع شد و مصالح خاص خود را داشت، در دنیای کنونی قابل اجرا نیست. صاحبان این تفکر، احکام مسلم اسلامی مانند تفاوت زن و مرد در ارث، دیه، پرداخت مهریه به زن، لزوم نفقه، سرپرستی مرد در خانه را مورد خدشه و تردید قرار می دهند.

2- انکار احکام ثابت

از نگاه آنان دفاع از حقوق زن از هیچ الگوی ثابتی تأثیر نمی پذیرد؛ زیرا اعلام مواضع یکپارچه ابدی بر مبنای خصوصیت های همگانی و جهان شمول، بدون تأثیر پذیری از شرایط اجتماعی و تاریخی را بر نمی تابند و در نتیجه وجود احکام ثابت را انکار می کنند. از دید آنان، اعتقاد به ناپایدار بودن گوهر دین و اعتقاد به جدایی دین از شئون اجتماعی در رسیدن به آرمان های فمینیسم اسلامی، لازم و ملزوم یکدیگرند.

برخی از طرفداران این دیدگاه با ناکار آمد دانستن روش اجتهاد فقهی، اجتهاد مدرن و سازگار با پیشرفت های جهان غرب را

جانشین اجتناب ناپذیر آن، برای دفاع از حقوق زنان معرفی می کنند.

3- نگاه منفی به نقش زنان در خانواده

آنان با سنتی پنداشتن خانواده مذهبی، انتقادهای خود را متوجه خانواده ساخته و خواهان برقراری برابری نقش، مشارکت مرد در فعالیت های خانگی و نفی سرپرستی مرد در خانواده اند. البته از فمینیست های غربی انتقاد می کنند که مصالح جامعه و خانواده را در پای اعتقاد به فردگرایی افراطی قربانی می کنند. با این مبنا، همجنس گرایی به نظر آنان گرایش انحرافی به حساب می آید.

افزون بر ایران اسلامی ما، کشورهای اسلامی دیگر نیز کم و بیش با این پدیده مواجه اند. نویسندگان مصری نوال السعداوی و نویسنده زن مراکشی فاطمه مرنیسی از مروجان این تفکر در کشور خود هستند. نا گفته نماند که فمینیست های پست مدرنیسم، فمینیست های اسلامی را متهم می کنند که خواهان ارتقای حقوق زنان و ایده های تساوی طلبانه در چارچوب حفظ نظام اسلامی اند. برخی نیز پای از این فراتر نهاده و اسلام را مخالف با حقوق و هویت زنان می دانند. به نظر آنان، با تفسیر زن مدارانه از متون اسلامی، نمی توان روی ماهیت زن ستیز دین اسلام سرپوش گذاشت.

بر این اساس، گروهی از فمینیست های اسلامی که جمعی از ایرانیان خارج از کشور و گروهی از زنان داخلی را تشکیل می دهند معتقد به جدایی حوزه دین از سیاستند و گروهی دیگر که بعضی از آنها سابقه انقلابی دارند متدینند بر اساس گرایش های نو اندیشانه دینی به دفاع از زنان می پردازند.

فمینیست های اسلامی، فمینیسم غربی را به صورت انتقادی مورد مطالعه قرار می دهند. انتقاد عمده فمینیست های مسلمان را می توان در تأکید بر خانواده، انتقاد از فردگرایی افراطی، فمینیست های غربی و لزوم توجه به شرایط فرهنگی و منطقه ای زنان هر کشور و در نتیجه عدم امکان ارائه راهبردهای واحد برای تمام زنان، پیگیری کرد. در مورد اخیر، فمینیست های مسلمان در روش ها و برخی راهبردها چشم دوخته اند. به گفته برخی از فمینیست های مسلمان باید با استفاده از تجربه های گذشته، سعی در تلفیق و تطبیق خلاق و نقادانه تئوری ها و واقعیت های جامعه داشته باشیم.

ناگفته نماند که برخی، فمینیسم اسلامی را به «روش ها و رفتارهایی در زمینه مساوات و عدالت جنسی در قالب ارزش های اسلامی» تفسیر کرده اند. بر این اساس، فمینیسم اسلامی می کوشد تا در چارچوب آموزه های دینی به دفاع از حقوق زنان و ارزش های مورد نظر دست یابد. بسیاری از فمینیست های اسلامی نیز در مقام اظهار نظر، خود را متدین و مقید به شرع می دانند و در عمل هم سعی در اجرای احکام دینی دارند.

اما بر اساس آرای نظریه پردازان در صحت این امر، باید با دیده تردید نگریست، زیرا کسانی که به طور صریح به ارائه نظر پرداخته اند، معتقدند که باید بین دین سالاری و دین داری تفکیک نمود. از نظر آنان دین پدیده ای قابل احترام است و می تواند در ترسیم رابطه خالق و مخلوق نقش آفرین باشد؛ اما اعتقاد به دین لزوماً به معنای حاکم بودن دین در شئون اجتماعی بشر نیست. سکولاریسم، یعنی جدایی حوزه دخالت دینی از حوزه امور اجتماعی بشر، جانشین مناسبی برای دین مداری است، پس باید از دخالت دادن گرایش های مذهبی در حوزه مسائل سیاسی پرهیز کرد.

فمینیست های گروه دوم (نوگرایان دینی) هم به قرائتی نو اندیشانه از دین فکر می کنند که هم سویی دین را با فرهنگ جدید تا حدود زیادی تضمین می کند و آن، قرائتی از دین است که امور اجتماعی را جایگاه جولان عقل و امری عرفی بداند. پس، پسوند اسلام به معنای آن نیست که این گروه تمام آرمان ها و راهکارهای خود را از اسلام گرفته باشد، نه آنکه دین را پالایشگاه اندیشه بشری بدانند.

از سخنان و نوشته های صاحب نظران و مروجان این نظریه بر می آید که در صددند تا به تفسیر مجدد آموزه ها و احکام دینی پرداخته و به تغییرات وسیعی در احکام دین تن دردهند. جا دارد به بخشی از این تفسیرها اشاره کنیم.

1- در مفهوم عدالت، آنان عدالت عرفی را می پسندند نه عدالت عقلی را. در اعتقادات شیعه، عدالت یک اصل محوری است که بر تمام دین، تکوین و تشریع حاکم است. مفهوم عدالت در دیدگاه اسلامی عقلی است و در بستر زمان و مکان تغییر نمی کند؛ زیرا از مستقلات عقلیه است؛ یعنی عقل بدون کمک گرفتن از شرع به حسن آن حکم می کند. در مقابل، به مفهومی از عدالت بر می خوریم که عدالت عرفی نام دارد؛ تعبیری از عدالت که جامعه علمی هر زمان بر آن صحه بگذارد اگر چه در زمان های دیگر مورد تأیید نبوده باشد. در این حال، عدالت عرفی مفهومی تغییر پذیر است. از اینجا معلوم می شود که عدالت از نگاه روشنفکران و فمینیست های اسلامی گرچه از اهداف مورد نظر دین است؛ اما این مفهوم در ذات خود تغییر پذیر است و با این تعبیر از عدالت می توان بسیاری از احکام زنان را که در ذهن کنونی جامعه ما عادلانه تلقی نمی شود، لغو شده اعلام کرد؛ اما آیا چنین برداشتی از عدالت به معنای آن نیست که آموزه های دینی را تابع دیدگاه های فلسفی غرب و تفسیری مطابق با اومانیسم، سکولاریسم، فردگرایی و نسبیت گرایی بدانیم. به علاوه دلیل اعتبار عدالت عرفی چیست و چگونه می توان آن را به دین نسبت داد؟

2- در مفهوم تساوی، آنان این مفهوم را دقیقاً به معنای تشابه می گیرند و به سوی برداشتن مرزهای جنسیتی گام بر می دارند. برخی از فمینیست های مسلمان تصریح کرده اند که تفاوت های تکوینی میان زن و مرد نباید به تفاوت های تشریحی و حقوقی میان آنان منجر شود. نگاه تشابه گرا به احکام حقوقی زن و مرد در ارث بری، دیه، قصاص، سرپرستی خانواده و مسائلی از این دست، نتیجه این نگرش است. البته این تفسیر از تساوی بر خلاف آموزه های روشن دینی است. آنچه در دین مورد تأکید است اقامه قسط و عدل است. زن همچون مرد انسانی است که از استعداد برخورداری از کمالات انسانی، بهره مند است؛

اما خداوند بر اساس حکمت سرشار خود برای سامان دهی به امور اجتماعی تفاوت را در بین زن و مرد قرار داده است و خواسته های متفاوتی نیز از این دو جنس دارد. تمام این تفاوت ها، عادلانه و همسو با تعالی هر دو جنس است.

3- مفهوم آزادی، که بیشتر فمینیست های اسلامی تندرو بر آن پای می فشارند ناظر به مسئله حجاب است؛ چنانکه نیره توحیدی حجاب را حربه ای در خدمت سیاست های جنسی و از قید و بندهای محدود کننده می داند و در عین حال سیاست رضا خانی کشف حجاب را به دلیل آن که زور مدارانه است بر نمی تابد. این تفسیرهم پایگاه دینی ندارد. کشف حجاب چنان که تجربه تاریخی ملت ایران نیز مؤید آن است زمینه ساز نگاه ابزاری به زن و محدود کننده زن و مرد است. زنان را از تأثیرگذاری مفید اجتماعی و مردان را از توجه به خلاقیت ها و هدایت گری زنان باز می دارد.

4- اما در مورد خانواده، فمینیست های اسلامی بر خلاف فمینیست های غربی که نهاد خانواده و مادری را ساخته نظام مردسالار و برای تحکیم اقتدار خویش می دانند، بر حفظ کیان خانواده اصرار و به نقش زن در خانه به عنوان همسر و مادر توجه دارند و گاه از دیدگاه لیبرالیستی به دلیل آنکه مصالح جامعه و خانواده را در پای اعتقاد به فردگرایی افراطی قربانی می کنند، انتقاد می نمایند. به همین دلیل، مخالفت خود را با همجنس گرایی که به نظر آنان گرایش افراطی به حساب می آید، اعلام کرده اند. از دید آنان نهاد خانواده و مادری در ذات خود مشکل زا نیست. با این حال از خانواده سنتی که مبتنی بر سلسله مراتب و سرپرستی مرد و حامل ارزش های جامعه سنتی است، انتقاد می کنند و خواهان خانواده ای بر اساس برابری نقش ها و نفی سرپرستی مرد هستند.

هر چند این دفاع از خانواده در مرحله نظر است که به مرحله عمل می رسند راهبردهایی پیشنهاد می کنند که در موارد در جهت تزلزل خانواده است. از اینرو بهتر است که تعریف خود از خانواده را روشن تر بین کنند تا امکان داوری بهتر فراهم آید. استقلال اقتصادی و اشتغال از مهم ترین شعارهای فمینیست هاست که فمینیست های اسلامی هم بر آن پای می فشارند. به نظر آنان این راهبرد، خودباوری زنان را افزایش می دهد. نگرانی آنان را از آینده کمتر می کند و آنان را برای مقابله با تعدیات احتمالی همسر آماده می سازد اما آیا به راستی تأکید بر اشتغال زنان به طور اساسی به تقویت نظام خانواده کمک کرده است ؟

برای پاسخ به این سؤال به جهت اهمیت فوق العاده خانواده در نظام اجتماعی و آموزه های دینی ، بهتر است تأثیر مدرنیزاسیون بر خانواده را به تفصیل بررسی کرد ، باشد که مروجان ایده کم رنگ کردن بنیاد خانواده، بازنگری جدی تری به ایده و افکار خویش داشته باشند.

ادامه دارد...